



کرات اربعه

در بسیاری از کتب مرحوم محمد کریم خان کرمانی اع، صحبت از چهار کره آتش، هوا، آب و خاک شده که بعد از افلاک، عالم عناصر را تشکیل میدهند و هر کدام حیّز عنصر مربوطه میباشند. در این مطلب به توضیح این چهار کره متداخل میپردازیم تا تصویر ذهنی بهتری از آنها داشته باشید.

اما پیش از توضیح یک یک کرات لازم است دو نکته را یاد آور شوم.

ابتدا اینکه مراد از این چهار کره، چهار عنصر بسیط نیست که موالید از آنها ترکیب یافته، بلکه هر کدام از این کرات خود مرکب از چهار عنصر است، اما عنصری که به آن اختصاص یافته در نهایت غلبه بوده و بعد از آن، عنصر بعدی نمود بیشتری دارد.

یعنی در کره آب غلبه با آب است اما ذرات خاک نیز بوفور یافت میشود. در کره هوا غلبه با هواست اما آب هم یافت میشود، بطوری که الان [دستگاه هایی ساخته اند](#) که از هوا آب استخراج میکند. و در کره آتش نیز ذرات هوا یافت میشود اما با افزایش ارتفاع، آنقدر ذرات هوا ناچیز میشوند که گرمای چند هزار درجه ای جایی برای نمود پیدا نکرده و دما پایین بنظر میرسد. و بغیر از عنصر نزدیک، از عناصر دور تر هم بالقسر از هر کره در هر کره موجود میباشد، مانند گاز یا آبی که از دل زمین استخراج میشود، یا شهاب سنگ هایی که در کره آتش بوده و بعضا تا کره خاکی که حیز اصلیشان است میرسند.

دوم اینکه کرات به ترتیب لطافتشان چیده شده اند و در بین هر کره نیز قسمت لطیف تر در بالا قرار گرفته و قسمتی که چگالی و تراکم بیشتری داشته باشد در پایین قرار میگیرد، مثلا در کره آب، آبی که در کف اقیانوس قرار گرفته، سنگین تر از آب روی دریا هاست. یا کره هوا هر چه بالاتر میرود لطیف تر میشود، به این خاطر در هواپیما ها، هوا کنترل شده است و اگر هوای بیرون نفوذ کند باعث تنگی نفس میشود چرا که هوای لطیف مناسب شش انسان نیست. و همینطور در کره آتش نیز هر چه ارتفاع بیشتر میشود لطافت بیشتر شده و دما کمتر بنظر میرسد.

اما کره خاک، همین زمین خاکی است که روی آن زندگی میکنیم، و به علت کثافت بالای آن ته نشین شده و در مرکز این کرات قرار گرفته و حیز خاک است. و علت جاذبه زمین در نزد ما همین است که هر چیزی که عنصر خاک در آن غلبه داشته باشد به حیز خود که کره خاک است نزول کرده و بر آن قرار میگیرد.

سپس روی این کره خاکی، یک لایه آب قرار گرفته که تقریبا 70 درصد آن را پوشانیده و مقدار کمی از کره خاکی به حکمت خداوند برای حیات بشر از این آب ها سربرآورده.

بالای این آب، کره هواست که دقیقا از روی کره آب شروع شده و تا حدود 85 کیلومتر ارتفاع ادامه میابد. که اصطلاحا در علم روز به بالاترین قسمت آن مزوسفر میگویند، و حیز هواست که اگر هوایی بالطبع قرار بگیرد و عناصر دیگر بر آن غلبه پیدا نکند به حیز خود صعود میکند. حال اگر آن هوا به هر مقدار لطافت داشته باشد به همان مقدار بالاتر میرود. و مورد دیگری که باعث صعود بیشتر هواست، گرما میباشد چرا که حیز گرما، کره آتش است که ما فوق کره هوا بوده و به هر مقدار که توان داشته باشد صعود خواهد کرد، مانند عملکرد بالن.

پس از آن کره آتش است که ارتفاع آن از حدود 90 کیلومتری زمین آغاز شده و تا 10 هزار کیلومتر ادامه میابد که در علم روز اصطلاحا از این کره به ترموسفر و اگزوسفر یاد میکنند، دمای این کره از 500 درجه سانتی گراد شروع شده و به بیش از 2000 درجه میرسد.

اما آتش، به علت سوزاندگی و ارتفاع حیزش فرقی با سایر عناصر دارد، و آن این است که به جز کره خودش که منبع و حیز آتش است، خداوند آن را مکنون در همه اجسام قرار داده، تا هنگامی که انسان بخواهد آن را شعله ور ساخته و هرگاه نخواست خاموش سازد.

حال این کرات و حیز هایی که گفتیم، نه فقط در کل عالم بلکه در یک ظرف نیز به همین ترتیب قرار میگردند، چنانکه اگر یک ظرف را نیمه از آب و گل پر کنیم، خاک ته نشین شده آب روی آن ایستاده و هوا بالاتر از همه قرار میگیرد

در مورد این کرات مرحوم کرمانی اع در رساله مهدویه میفرمایند:

من العناصر کره النار هذه التي هي فوق الهواء و اخف منه و لاجل ذلك تصعد فوق الهواء و ينزل عنها بالمشاهده و هي جسم مركب من العناصر الاصلية قد غلب عليه النار الاصلية و هي لطيفة في غايه اللطافته العنصريه مشابهه للفلكيات و ربما تسير اعاليها بمشايعه الفلكيات و تكون اقل عرضا

من اخواتها و اوجد ابط و اشبه بالروحانيات و انفذ في الاجسام التي دونها و هي اشبه عنصر
بعناصر البرزخ و الافلاك و هي لاتخلو عن شوب اخواتها و هذه النار المشويه من عناصر القوسمر
و لو صفيت و زالت عنها الاعراض لكانت من عالم البرزخ و لخرجت عن احساس هذه الحواس
المركبه من عناصر القوسمر و هذه النار شأنها التفرق و الانبساط كانها تريد ان تخرج من الحدود و
تكون في كل مكان فاذا خالطت عنصرا من العناصر الجامده المحدوده تفكك اجزاءه و ترققه و
تسيله و تبدده كما يفرق الهواء اجزاء التراب مثلا و بهذا التفكك يحصل الالم المسمى بالحرقة
للجسد و من شأنها اذا استولت على مركب ان تطف هواء المركب و تخرجه و تفرق اجزاءه مائه و
تجعله كالهواء و تبدد اجزاء ارضه و اهبيتها و تجعلها في غايه الخفه و النعومه و تصعد باجزاء
المركب الى حيزها فان استحالت اليها صعدت الى مركزها و ان لم تستحل و تقاربت منها صعدت
على حسبها.

و منها الهواء و هو جسم مركب من العناصر الاصلية الغالب عليه الهواء الاصلى و هو بمجاوره النار
حار و بحرارته يقتضى الانتشار و الانبساط لكن فيه رطوبه رابطة لايفكك اجزاء ما تسلط عليه و ان
كان يبسطها و ينشرها بل يدعها متألّفه متصله بعضها ببعض الا انه يرقق الماء العسل.

و منها الماء و هو جسم مركب من العناصر الاصلية الغالب عليه الماء الاصلى و هو بمجاوره التراب
بارد و بمجاوره الهواء رطب الا انه ببرودته انعقدت رطوبته و صارت اغلظ من الهواء لزجه و
برطوبته صار يسيل الجوامد و يميعها و يبسطها و بلزوجته ليس يبدد الاجزاء و يدعها متصله مرتبطه
الا انه ينشر الجوامد و يبسطها.

و منها التراب و هو جسم بارد يابس مركب من العناصر الاصلية الغالب عليها التراب الاصلى متبدد
الاجزاء متفتتها و هو لبرده و يبسه يقتضى تجميد كل سائل و عقده و تغليظه فان امتزج برطوبه
تقتضى تقريب بعض اجزائه الى بعض وصلها و تليزها و الصاق بعضها ببعض و جعلها متراكمه
متراكبه.

به طور خلاصه يعنى:

از عناصر کره آتش است که از هوا سبک تر بوده و بالای آن قرار گرفته، و آن جسم مرکبی از عناصر
اصلی است که آتش در آن غلبه دارد، و آن لطیف ترین قسمت عالم عناصر است که به افلاک مشابّهت
پیدا کرده و از سایر کرات عنصری دیگر عَرَض کمتری داشته و یک شکل تر است، و شبیه ترین عناصر
است به روحانیات و از همه عناصر بیشتر در اجسام نفوذ میکند، و شبیه ترین عناصر است به عناصر
هورقلیا، اما خالی از آمیختگی با عناصر ما دون خود نیست، اما اگر صاف شده و اعراض از آن زایل
شوند، از عالم هورقلیا میشود، و دیگر با حواس این عالم احساس نمیشود. (مانند گرمایی که در بالاترین
نقاط کره آتش گفتیم).

اما شأن این آتش انبساط و تفرق است که گویا میخواهد از حدود خود خارج شده و در هر مکانی بروز
نماید، و اگر چنین میشد، اجزاء کرات مادون خود را تفکیک و ترقیق میکرد و آن ها را به درد سوختن
مبتلی میکرد. و تأثیر استیلای آتش بر مرکبات عنصری دیگر این است که اول هوا و آب را از آن خارج

کرده و به حیز خود باز میگرداند و تنها خاک را در نهایت پستی خود باقی میگذارد و سپس خود آتش صعود کرده و به حیز خود باز میگردد. [توضیح بیشتر در این مطلب](#)

و از آن عناصر کره هواست و آن جسم مرکبی است که عنصر اصلی هواء در آن غلبه داشته و مجاور آتش داغ است، که به حرارت آن هوا نیز اقتضای انتشار و انبساط پیدا کرده است. اما در آن رطوبتی است که باعث میشود مانند آتش اجزاء آنچه که هوا بر آن مسلط میشود تفکیک پیدا نکند، البته باعث بسط و نشر آن میشود، مانند آب که باعث رقیق شدن عسل است.

و از آن عناصر کره آب است و آن جسم مرکبی است که آب در آن غالب شده و آن بخاطر مجاورت با هوا رطوبت داشته و به مجاورت خاک سرد می باشد، که این سرما باعث انعقاد رطوبت گشته و آن را از هواء غلیظ تر کرده و جسمی روان شده است و ترکیب آن با جامد، موجب بسط و نشر آن است.

و از آن عناصر کره خاکی است و آن ترکیبی سرد و خشک است که عنصر اصلی خاک در آن غلبه دارد. و خاک به علت سرد و خشک بودنش اقتضای جامد و غلیظ کردن هر سیالی را دارد و اگر با هر مایعی ترکیب شود، اجزاء آن را بهم نزدیک کرده و آن را سخت و استوار و متراکم میکند.

این متن برای دوستانی بود که وجود چهار کره ای که مرحوم کرمانی اع بیان میفرمایند، برای ایشان بعد ذهنی داشته و آن را با محسوسات و علم روز در منافات میدیدند، به هر حال از علمای شیخیه و دانشمندان روز درخواست میکنم که اگر اشتباهی در بیان مطلب داشتم متذکر شوند.